

چکیده

مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه نوشته [سید سجاد ایزدهی](#)، پژوهشی فقهی و ویژگی‌های آن است که در یازده فصل به دنبال شناخت نوع آرمانی [مشارکت سیاسی](#) از منظر فقه سیاسی شیعه و تفاوت آن با قرائت‌های غیرشیعی است. او با رویکردی اجتهادی به استخراج مؤلفه‌های شرعی مؤثر در تحلیل مشارکت سیاسی از منابع فقهی پرداخته است. به باور مؤلف، مشارکت سیاسی به منظور تعیین سرنوشت و تصمیم‌سازی کلان ظرفیت وسیعی در فقه سیاسی شیعه دارد.

نویسنده کتاب، توانایی حداکثری فقه برای پاسخگویی به موضوعات و مسائل مورد نیاز همه افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه شئون و همچنین آزادی انتخاب افراد در تعیین سرنوشت خویش را از مبانی و اصول مشارکت سیاسی می‌داند. او مشارکت سیاسی را همزاد تأسیس دولت اسلامی دانسته و با تقسیم نظام‌های موجود به مشروع و غیرمشروع معتقد است، در نظام سیاسی مشروع که ذیل حاکمیت معصوم یا نایب او (ولایت فقیه) شکل می‌گیرد، مشارکت سیاسی حمایتی تکلیفی برعهده مردم است.

ایزدهی با استناد به مجموعه‌ای از آیات درباره بیعت، امر به معروف و نهی از منکر و شورا و همچنین با بررسی سیره نظری و عملی اهل بیت(ع) و بنای عقلا، قائل به ضرورت مشارکت سیاسی نخبگان و توده مردم ذیل حکومت مشروع یا غیرمشروع، چه به صورت مثبت و یا منفی است. او راهکارهای ارائه شده در متون فقهی ذیل حکومت مشروع را در سه مرحله تأسیس حکومت و گزینش حاکمان، حمایت و اداره مطلوب حکومت و در نهایت نظارت و کنترل قدرت دسته‌بندی می‌کند. در مقابل، تقیه مداراتی، تعامل و همکاری با حاکم جائر، انتقاد و سرپیچی از دستورات را از جمله راهکارهای مشارکت سیاسی حداقلی و سلبی در نظام‌های جور می‌داند.

نویسنده در نهایت با تفکیک میان نظم‌های سیاسی غیر مبتنی بر مردم‌سالاری، مبتنی بر مردم‌سالاری و مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، به ظرفیت‌های مشارکت سیاسی در هرکدام از این نظم‌ها پرداخته و معتقد است نوع آرمانی مشارکت سیاسی که نه تنها حق بلکه وظیفه‌ای برعهده افراد است در نظم مردم‌سالاری دینی صورت می‌گیرد که نمود خارجی آن در جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاده است.

نویسنده کتاب، متأثر از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت دوگانه) و قرائت فقهی پشتیبان آن، نظام مشروع و آرمانی شیعه را نظامی می‌داند که حاکم آن منصوب به نصب الهی باشد و مردم با قبول چنین حاکمی زمینه قدرت‌یابی او را فراهم کنند. چنین دیدگاهی نقشی ثانوی برای مردم در مشارکت سیاسی متصور است و گاه آنان را در حد ابزار حاکمیت تقلیل می‌دهد.

معرفی اجمالی

کتاب مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه، اثر [سید سجاد ایزدهی](#)، در پی شناخت بر اساس آموزه‌های فقه سیاسی شیعه و تمایز آن از گونه مطلوب [مشارکت سیاسی](#)

قرائت‌های غیراسلامی و غیرشیعی است. (ص ۲۳) ایزدهی با استناد به مؤلفه‌های شرعی چون بیعت، شورا، النصیحة لائمة المسلمین، امر به معروف و نهی از منکر، تعاون بر برّ و تقوا و سیره پیامبر(ص) و امامان شیعه، قصد مستندسازی مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی شیعه را دارد. (ص ۲۰)

به گفته نویسنده، با عنایت به ضروری بودن مشارکت سیاسی برای حکومت در دوران معاصر و از طرف دیگر به دلیل ورود این مفهوم از اندیشه سیاسی غرب به جهان اسلام، نیاز به استخراج مبانی مشارکت سیاسی از درون آموزه‌های شریعت اسلامی بوده است. (ص ۲۲-۲۳) وی هدف خود را از تدوین این کتاب، ارائه تبیینی شریعت‌مدار از نقش مردم در نظام سیاسی دانسته است. (ص ۲۳)

نویسنده در پی پاسخ به سؤالاتی چون چیستی و سطوح مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی شیعه، ادله فقهی و راهکارهای آن در نظام سیاسی اسلام است. (ص ۲۸-۲۹) به باور ایزدهی، گونه مطلوب مشارکت سیاسی به منظور تعیین سرنوشت و تصمیم‌سازی‌های کلان، ظرفیت وسیعی در فقه سیاسی شیعه دارد. (ص ۲۹)

روش‌شناسی

ایزدهی در این کتاب با استفاده از ادله اربعه و متون فقهی به تحلیل مشارکت سیاسی پرداخته است. رویکرد نویسنده، فقهی و اجتهادی است، البته به دلیل ضرورت، بررسی سندی روایات را مدنظر قرار نداده و در مقابل، به روایات مشهور و موجه بیشتر توجه کرده است. (ص ۲۷) نویسنده برای شناسایی مفهوم مشارکت سیاسی، واژگان مختلفی را در یک نظام معنایی قرار داده تا در یک شبکه به‌هم‌پیوسته، تصویری از مشارکت سیاسی فراهم آید. به گفته او، در فقه شیعه عناوین مختلفی در این عرصه وجود دارند که هرکدام دارای بار معنایی متمایزی بوده و مفهوم مشارکت سیاسی از مابه‌الاشتراک این عناوین استخراج خواهد شد. (ص ۲۸)

ساختار

کتاب مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه در یک مقدمه، چهار بخش (یازده فصل) و یک خاتمه ارائه شده است. در مقدمه به مباحثی چون اهداف، ضرورت، نوآوری، سؤالات و فرضیه تحقیق می‌پردازد. در بخش اول، مفاهیمی چون [مشارکت سیاسی](#)، [انتخابات](#) شبکه مفهومی مشارکت سیاسی تبیین شده و در ادامه ذیل عنوان اصول، مبانی و تمهیدات نظری به مباحثی چون آزادی انتخاب، حق تعیین سرنوشت، تاریخچه مشارکت سیاسی، مشارکت سیاسی ذیل نظام مشروع و غیرمشروع و همچنین سطوح مشارکت سیاسی پرداخته است.

بخش دوم تحقیق بر اساس ادله‌ای مشتمل بر آیات، روایات، سیره نظری و عملی اهل‌بیت(ع)، عقل و بنای عقلا به مستندسازی مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی شیعه می‌پردازد. ازجمله آیات مورد استناد، آیه ۵۹ سوره نساء مبنی بر اطاعت از حاکم مشروع، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعراء مبنی بر عدم اطاعت از حاکم نامشروع، آیات امر به معروف و نهی از منکر، بیعت و شورا است.

بخش سوم کتاب به راهکارهای مشارکت سیاسی ذیل حکومت اسلامی و نظام‌های جوری پرداخته است. بیعت، انتخابات، تجزیه، نظارت و حمایت از جمله راهکارهای مشارکت سیاسی ذیل حکومت اسلامی دانسته شده است. در مقابل، تقیه مداراتی، تعامل، همکاری، انتقاد و سرپیچی از فرامین به‌عنوان راه‌های مشارکت سیاسی در نظام‌های جوری مورد تحلیل قرار گرفته است. نویسنده در بخش چهارم کتاب به بررسی ظرفیت‌های مشارکت سیاسی در هرکدام از نظم‌های سیاسی مبتنی بر و غیر مبتنی بر مردم‌سالاری می‌پردازد مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی

تیین و توصیف مشارکت سیاسی

شبکه مفهومی مشارکت سیاسی

به گفته ایزدهی مفهوم مشارکت سیاسی به‌عنوان پدیده‌ای مدرن، پیشینه‌ای در فقه سنتی ندارد؛ لذا نمی‌توان برای تعریف آن به کتب فقهی مراجعه کرد و تنها با مراجعه به ابوابی چون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، شورا، بیعت و ... می‌توان معنایی فراگیر از آن ارائه داد. به عقیده او مشارکت سیاسی مجموعه فعالیت‌ها و رفتارهایی است که از سوی مؤمنان و شهروندان در راستای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی انجام شده و پیشبرد جامعه به سمت ارزش‌های اسلامی و تحقق اهداف دینی را مدنظر قرار می‌دهد. (ص ۳۷) نویسنده برای درک معنای جامع مفهوم مشارکت سیاسی، شبکه‌ای از خرده مفاهیم (امر به معروف، بیعت، شورا، احزاب، اطاعت از اولوالامر) را در فقه سیاسی شیعه شناسایی کرده که به‌صورت مستقیم مشارکت سیاسی را مدنظر قرار داده و می‌توانند حلقه اتصال این کلان مفهوم با دیگر عناوین در فقه سیاسی شیعه باشد. (ص ۵۰-۵۷)

مبانی مشارکت سیاسی

نگارنده کتاب، اصول و مبانی قریب مشارکت سیاسی که نقش مؤثری در نتیجه تحقیق و پژوهش بر اساس نگرش فقه سیاسی شیعه درباره مشارکت سیاسی را دارد، در چند مورد خلاصه می‌کند. به باور او، توانایی حداکثری فقه برای پاسخگویی به موضوعات و مسائل مورد نیاز همه افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه شئون، آزادی انتخاب افراد در تعیین سرنوشت خویش (مورد تأیید آیات و روایات) و واگذاری بخشی از این آزادی برای تأمین منافع جامعه، داشتن حق تعیین سرنوشت بر اساس آموزه‌هایی از دین مانند تسلط بر خود و خصلت انتخاب‌گری انسان و در نهایت عدم تناقض حق حاکمیت الهی با حق تعیین سرنوشت مردم از جمله این اصول و مبانی تحقق مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی است. (ص ۵۹-۷۴)

نمونه‌های تاریخی مشارکت سیاسی در دولت اسلامی

ایزدهی مواردی چون حمایت از پیامبر در دوران حضور در مکه و قبول پیمان‌نامه او در مدینه توسط مسلمانان، مشاوره دادن امام علی (ع) به خلفا، مشارکت انفعالی و موردی شیعیان در دوران خلافت امویان و عباسیان و همچنین پس از غیبت، وجود برخی همکاری‌های علمای شیعه با سلاطین جور در راستای حمایت از شیعیان و مشارکت

مردم در امور سیاسی در زمان مشروطه و جمهوری اسلامی ایران را از نمودهای مشارکت سیاسی شیعیان و مسلمانان در طول تاریخ دولت اسلامی می‌داند. (ص ۷۴-۸۱)

گونه‌شناسی مشارکت سیاسی

به باور نویسنده، افراد جامعه اسلامی نمی‌توانند از مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی اجتناب کنند و بسته به نوع حکومتی که در آن زیست می‌کنند باید یا مشارکت حمایت‌جویانه داشته باشند یا به صورت رقابت‌آمیز به فعالیت سیاسی بپردازند. (ص ۸۲) او با تقسیم نظام‌های سیاسی به دو نوع مشروع و غیرمشروع، معتقد است در نظام سیاسی مشروع که ذیل حاکمیت معصوم یا نایب او (ولایت فقیه) شکل می‌گیرد، مردم باید مشارکت سیاسی حمایتی داشته باشند و ضمن شرکت در فرایند تعیین سرنوشت، موظف به اطاعت و یاری از حاکم در پیشبرد اهداف نظام سیاسی هستند. (ص ۸۳-۸۶) طبق نظر نویسنده اصل اولی مشارکت ذیل نظام طاغوت، حرمت است؛ ولی در راستای حفظ جان و مال شیعیان و همچنین تحدید و نظارت بر قدرت، مصادیقی از آن امکان‌پذیر است. (ص ۸۶-۹۱) وی نظام سیاسی ذیل نظم مدرنیته را بسته به نوع قانون اساسی آن یا مشروع می‌داند یا غیرمشروع. به گفته او اگر قوانین جامعه‌ای مؤمنانه تنظیم شده باشد، آن جامعه مشروع و در غیر این صورت غیرمشروع خواهد بود و نوع قانون باعث شکل‌دهی به مشارکت سیاسی سلبی یا ایجابی خواهد شد. (ص ۹۱-۹۳)

ادله فقهی ضرورت مشارکت سیاسی

به گفته نویسنده کتاب، اصل مشارکت سیاسی به قدری از وضوح و ضرورت برخوردار است که نیازمند استدلال نیست؛ با این وجود چون مشارکت در نظام‌های گوناگون تابعی از مبانی و هنجارهای آن نظام سیاسی است، بنابراین بیان استدلال‌ها فقهی برای نمایش رویکرد مشارکتی نظام اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها و همچنین اثبات جامعیت آموزه‌های فقه نسبت به همه شئون زندگی مفید است. (ص ۱۰۶)

ادله قرآنی

آیاتی که به اطاعت از حاکم مشروع دستور می‌دهد یا از اطاعت حاکمان نامشروع نهی می‌کند و همچنین آیات مربوط به بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، شورا و مشورت و جهاد، مجموعه‌ای از آیات قرآن است که نویسنده کتاب آنها را مستند ضرورت مشارکت سیاسی نخبگان و توده مردم چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی می‌داند. (ص ۱۰۷-۱۱۶)

سیره اهل بیت (ع)

سیره نظری و عملی اهل بیت (ع) و همچنین سیره عالمان شیعه در طول تاریخ دلیل دیگری است که نویسنده برای ضرورت مشارکت سیاسی به آن استناد می‌کند. (ص ۱۱۷-۱۵۷) مؤلف با بررسی روایات رسیده از اهل بیت (ع)، به استخراج عناوینی چون جایگاه مردم در گزینش حاکم، مسئولیت همگانی در قبال وضعیت سیاسی-اجتماعی، اطاعت‌پذیری مردم و نخبگان در قبال حاکم مشروع و نافرمانی نسبت به حاکمان

نامشروع، بیعت به مثابه اعلام وفاداری به حاکم، کارکردهای مشارکتی امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و خیرخواهی مردم و حاکم نسبت به همدیگر، مشورت حاکم با مردم و تعامل و همکاری با حاکم پرداخته که ارتباط مستقیمی با مشارکت سیاسی- اجتماعی مردم دارد. (۱۴۹-۱۱۸) او همچنین با استناد به مشارکت سلبی و ایجابی امام علی(ع) در ارتباط با مسائل مرتبط با غصب خلافت پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، سیره امام حسن و امام حسین(ع) در مواجهه با خلفای اموی و همچنین امامان شیعه در دوران امویان و عباسیان، جلوه‌های گوناگون مشارکت سیاسی اهل بیت(ع) در طول بیش از دو قرن را استخراج می‌کند. (ص ۱۴۹-۱۵۵)

دلیل عقلی و بنای عقلا

به گفته نویسنده کتاب، مدنی الطبع بودن انسان و تأثیرگذاری فرد و جامعه بر همدیگر، انسان را به سمت مشارکت فعالانه در امور اجتماعی سوق می‌دهد و اگر شخصی منفعلانه نسبت به وضعیت موجود عمل کند، باید منتظر تعیین سرنوشت خود توسط دیگران باشد؛ بنابراین به حکم عقل انسان باید خود به تصمیم‌سازی در امور سیاسی بپردازد. (ص ۱۶۰-۱۶۱) نگارنده همچنین به دلائل عقلی غیرمستقل نیز برای اثبات ضرورت مشارکت سیاسی استناد کرده است. در این راستا او با توسعه مفهوم امور حسبه به امور سیاسی مانند انتخابات، معتقد است، مصادیق حسبه در زمان حاضر همراه با نیازهای اجتماعی متحول شده و می‌توان امور مختلفی را ذیل حسبه به مثابه مشارکت سیاسی برشمرد که از ضروریات جامعه اسلامی است. (ص ۱۶۲-۱۶۶) او همچنین مشارکت سیاسی را به عنوان مقدمه وصول به غایات شریعت و بسیاری از واجبات دینی از باب مقدمه واجب، واجب می‌شمارد. (ص ۱۶۶-۱۷۱) اهتمام عقلای عالم بر تعیین سرنوشت خود نیز از دیگر دلائل نویسنده بر ضرورت مشارکت سیاسی است. (ص ۱۷۳-۱۷۵)

راهکارهای مشارکت سیاسی

ایزدهی در بخش سوم کتاب به بررسی راهکارهای مشارکت سیاسی ذیل نظام‌های مشروع و غیرمشروع پرداخته است. (ص ۱۷۹)

در حکومت مشروع

او راهکارهای ارائه شده در متون فقهی ذیل حکومت مشروع را در سه مرحله تأسیس حکومت و گزینش حاکمان، حمایت و اداره مطلوب حکومت و در نهایت نظارت و کنترل قدرت دسته‌بندی می‌کند. (ص ۱۸۱) به باور او راهکارهایی چون بیعت، انتخابات و تحزب در دوران‌های مختلف اسلامی به عنوان ابزارهایی جهت تعیین حاکم و تأسیس حکومت مورد استفاده قرار گرفته است. (ص ۱۸۱-۲۱۸) به گفته نویسنده بیعت و انتخابات در گزینش حاکم به عنوان ابزار و روش مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین مشروعیت‌ساز نیست بلکه نشان از مقبولیت مردمی می‌دهد و با اتصاف به مشروعیت الهی می‌توانند جزو راهکارهای مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی باشد. (ص ۱۸۶ و ۱۹۷) نگارنده کتاب، از تحزب به عنوان راهکاری نام می‌برد که هم در انتخاب حاکم و هم در مراحل نظارت و

حمایت کاربرد دارد و به خاطر اینکه مقدمه برخی از واجبات کفایی مانند امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد، آن را واجب می‌داند. (ص ۲۰۷-۲۱۸)

به باور نویسندگان بخش بسیاری از آموزه‌های فقه شیعه درباره مشارکت سیاسی، به راهکارهای حمایتی اختصاص دارد که شامل اطاعت از حاکم مشروع و همچنین برعهده گرفتن امور اجرایی نظام توسط نخبگان و سعی و تلاش در اداره بهتر جامعه می‌شود. (ص ۲۱۸-۲۲۳) مشورت با نخبگان، کارشناسان و همچنین عموم مردم نیز از جمله راهکارهای حمایتی دانسته شده است. (ص ۲۲۳-۲۳۲) نظارت بر قدرت حاکمان و کارگزاران و تحدید قدرت آنان، توسط ابزارهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و همچنین نصیحت حاکمان، از دیگر راهکارهای مشارکت سیاسی در متون فقهی شیعه است که نویسندگان آنها را استخراج کرده است. (ص ۲۳۲-۲۵۲)

در حکومت جائر

به گفته نویسندگان، شیعیان به‌جز دوران محدودی، همواره ذیل نظام‌های جوری زندگی کرده‌اند؛ به همین دلیل مشارکت سیاسی آنان متناسب با شرایط نظام سیاسی حاکم، متفاوت بوده است. تقیه مداراتی، تعامل و همکاری با حاکم جائر کافر یا مسلمان، انتقاد و سرپیچی از دستورات، راهکارهای مشارکت سیاسی حداقلی است که نویسندگان با استناد به روایات و سیره متشرعه معتقد است در ذیل نظام جوری امکان اجرا دارد. (ص ۲۵۵-۲۷۹) به باور ایزدهی، بر اساس منطق تقیه مداراتی، مشارکت مؤمنان با سایر شهروندان باعث حفظ موجودیت آنان و جلوگیری از انفعال می‌شود. (ص ۲۵۸-۲۶۰) همکاری نخبگان و عالمان شیعی با حاکم جائر با استناد به علم به عدم سرنگونی آن حکومت و همچنین طولانی شدن دوران غیبت صورت می‌گرفته و در گرو ضرورت تأمین حقوق شیعیان بوده است. (ص ۲۶۰-۲۶۱) نگارنده کتاب در مقام جمع‌بندی میان راهکارهای مشارکت سیاسی ذیل حکومت جائر معتقد است؛ نافرمانی نسبت به فرامین حاکم جائر در صورتی است که در راستای کمک به آنان در ظلم و گناهشان باشد و در مقابل، جواز تعامل با آنان فقط در امور مباح و حلال امکان‌پذیر است. (ص ۲۷۹)

ظرفیت‌های مشارکت سیاسی در نظم‌های سیاسی مختلف

نویسندگان در بخش آخر کتاب با تفکیک میان نظم‌های سیاسی غیر مبتنی بر مردم‌سالاری، مبتنی بر مردم‌سالاری و مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، به ظرفیت‌های مشارکت سیاسی در هر کدام از این نظم‌ها پرداخته است. (ص ۲۸۳-۲۹۸)

وی نظم نبوت و امامت، نظم ولایت فقیه، نظم خلافت، نظم سلطنت و نظم ولایت در شریعات و سلطنت در عرفیات را ذیل نظم‌های سیاسی غیر مبتنی بر مردم‌سالاری قرار داده است. (ص ۲۸۷-۳۳۱) به گفته او در نظم سیاسی نبوت و امامت و همچنین ولایت فقیه مردم اگرچه در مشروعیت بخشی به آن نقشی ندارند؛ ولی در جایگاه نظارتی و مشورت دادن و همچنین کمک به حاکم در اداره امور حکومتی، می‌توانند مشارکت داشته باشند. (ص ۲۹۴ و ۲۹۹) به باور نویسندگان در نظم‌های مبتنی بر خلافت و سلطنت، مردم مشارکت کم‌رنگ‌تری دارند و فقط در انتخاب حاکم بر اساس الگوهای چون اهل حل و

عقد، استخلاف، شورا و تغلب و همچنین در عزل حاکم نقش دارند. (ص ۳۱۰-۳۲۶) نگارنده کتاب معتقد است در نظم سیاسی ولایت دوگانه سلطان و فقیه که در زمان صفویه و قاجاریه اتفاق افتاد، فضای زیادی برای مشارکت مردم وجود نداشت و عمده‌ترین جلوه مشارکت سیاسی از آن فقیهان بود که به نقد، نصیحت و نظارت بر حاکمان می‌پرداختند. (ص ۳۲۷-۳۳۱)

ایزدهی نظم سیاسی سلطنت مشروطه را ذیل نظم‌های مبتنی بر مردم‌سالاری مطرح می‌کند و قانون اساسی را محور مشارکت سیاسی در آن می‌داند. به گفته او برابری پذیرفته شده در این نظام، زمینه مشارکت سیاسی مردم را به صورت گسترده فراهم کرده است و نماد آن نیز پارلمان است. (ص ۳۴۰-۳۵۴) نویسنده کتاب، نظام جمهوری اسلامی را ذیل نظم مردم‌سالاری دینی تصویر کرده و ضمن بیان ویژگی‌های آن به توضیح این نظام ذیل دو قرائت ولایت مطلقه فقیه و ولایت انتخابی فقیه می‌پردازد. (ص ۳۵۵-۳۹۸) به اعتقاد وی این نوع نظام فقط در جوامعی که اغلب جمعیت آن شیعه و مؤمن به ولایت فقیه باشند، امکان برقراری دارد و مشارکت سیاسی مردم در آن نه تنها حق بلکه تکلیفی برعهده آنها خواهد بود. (ص ۳۶۲-۳۶۳)

ارزیابی کتاب

چند نکته محتوایی و شکلی درباره کتاب مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه قابل توجه است:

نویسنده کتاب، متأثر از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظام توزیع قدرت حاصل از آن، (نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت دوگانه) نظام مشروع و آرمانی شیعه را نظامی می‌داند که حاکم آن منصوب به نصب الهی باشد و مردم با قبول چنین حاکمی زمینه قدرت‌یابی او را فراهم می‌کنند. (ص ۷۰-۷۳ و ۱۹۷ و ۲۱۸ و ۲۵۶ و ۲۹۳) طبق این دیدگاه مردم در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت و تعیین حاکم نقشی ندارند و مشارکت آنان در امور سیاسی بیشتر به مواردی چون اطاعت از حاکم و کمک به او در انجام بهتر امور محدود خواهد بود؛ بنابراین برای مردم نقشی ثانوی قرار داده شده و گاه در حد ابزار حاکمیت تصویر می‌شوند. ارائه این دیدگاه درباره مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه متأثر از قرائت فقهی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است و با دیدگاه‌های رایج درباره نقش مردم در حکومت هم‌خوانی کمتری دارد. در مقابل این دیدگاه، طبق برداشت‌های فقهی دیگر، حاکم هم مشروعیت و هم مقبولیت خود را از مردم می‌گیرد و اختیارات او هم محدود به قانونی خواهد بود که توسط نمایندگان مردم به تصویب رسیده باشد.

مؤلف در برخی از مباحث کتاب به دنبال مستندسازی نظام توزیع قدرت در جمهوری اسلامی ایران است (ص ۲۰۴-۲۰۶) و یا اینکه حوادث و اتفاقات رخ داده در ایران به‌ویژه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران را مستند تحلیل‌های خود قرار داده است. (ص ۹۴-۹۵)

پرداختن به مباحث غیرضرور در روند بحث مانند ریشه‌یابی کلمات (ص ۱۸۳ و ۲۷۰) و همچنین آوردن توأمان متن و ترجمه آیات و روایات (ص ۱۵۰ و ۲۲۱ و ۲۶۶-۲۶۷) باعث حجیم شدن متن کتاب و گاه دور شدن از اصل بحث شده است.

نوع عبارت‌پردازی نویسنده باعث سخت‌فهم شدن مطالب کتاب شده است؛ به‌عنوان مثال در موارد متعددی نویسنده یک جمله را با عطف‌های زیاد به‌قدری طولانی کرده که نصف صفحه کتاب یا بیشتر را در بر گرفته است.

